

بدون گسترش جنبش انقلابی زنان، جنبش کمونیستی کشور نیز گسترش نخواهد یافت

منصور آفاق

هر چند افغانستان هیچ‌گاه مکان امن برای زنان نبوده‌اند، اما تسلط بنیادگرایی اسلامی، عملاً این کشور را به زندان زنان تبدیل کرده‌است و فرودستی و بردگی زنان را شکل قانونی داده‌است. ستم بر زن مهم‌ترین ویژگی یک نظام بنیادگرا است. از نظر طالبان، جایگاه زنان و شایستگی اخلاقی زنان همان است که شریعت تعیین کرده‌است. طالبان مدعی‌اند که در مدت بیست سال سلطه اشغال بر کشور، متجاوزین امریکایی و ناتو تلاش کردند، زیر نام آزادی زنان جامعه اسلامی افغانستان را به فساد و نابودی بکشاند. تحمیل قوانین سخت‌گیرانه بر زنان از نظر طالبان ادامه مبارزه با کفر و الهاد خارجی و تطهیر جامعه اسلامی از وجود سلطه و فرهنگ جنسی غربی دانسته می‌شود. پافشای روی این مساله از یک طرف به مفهوم پافشاری روی اصول‌شان است و از طرف دیگر عامل انسجام داخلی آن‌ها دانسته می‌شود. به همین دلیل است که طالبان با وجود تمایل به ایجاد روابط با کشورهای امپریالیستی امریکا و اروپا نمی‌توانند از موضع سخت‌گیرانه‌شان در مورد زنان عقب‌نشینی کنند.

آزادی زنان افغانستان و موجودیت امارت اسلامی طالبان در تضاد آشفتنی‌ناپذیری با هم قرار دارند. هر روز که از عمر امارت طالبان می‌گذرد، این تقابل و تضاد شکل جدی‌تر به خود می‌گیرد. طالبان از همان ابتدای به قدرت رسیدن، خصومت و دشمنی آشکارشان را با زنان اعلان کردند، دوره مکاتب، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی را به روی آن‌ها بستند. در تازه‌ترین فرمان طالبان زنان را بدون محرم شرعی به سفر خارج از کشور منع کرده‌اند، قبلاً نیز طالبان با فرمان‌های متعدد، محدودیت‌های در عرصه کار، تحصیلات و سفرهای زنان وضع نموده بودند. رژیم طالبان شاید یگانه رژیم باشد که قوانین آن نه از آدرس و مراجع تقنینی بلکه با فتوای رهبران و جرگه قبایل به تصویب و فیصله می‌رسند. آن‌ها تا اکنون چندین مورد قوانین را بویژه در مورد زنان در جرگه‌های قبایل در کندهار و پکتیا فیصله و تصویب نموده‌اند. در ماه گذشته جرگه‌ی در پکتیا، فیصله‌های را در مورد زنان انجام دادند که در یکی از ماده‌های آن آمده است «مهریه حق زنان است و باید پرداخته شود و مبلغ آن نباید بیش‌تر از ۳۵۰ هزار افغانی باشد.» به این ترتیب دیده می‌شود که سنت‌های عقب‌مانده و قبیل‌های توسط طالبان به شکل دستورالعمل و قانون قابل اجرا در می‌آیند. به نظر می‌رسد هدف طالبان از فیصله و تصویب این نوع دستورالعمل‌ها توسط جرگه‌های قبایل به این دلیل است که از یک سو آن‌ها اعمال و رفتار زن‌سیتزانه‌شان را شکل قانونی بدهند و از سوی دیگر در تلاش‌اند رضایت و حمایت متنفذین و سران قبایل را پشت این فرمان‌های‌شان داشته باشند.

صدای اعتراضات و مبارزات آزادی‌خواهی زنان افغانستان اما، در مقابل این اعمال و قوانین زن‌سیتزانه نه تنها در سراسر جهان طنین افکنده، بلکه به مهم‌ترین سنگر مبارزاتی و چالش فراراه تثبیت امارت اسلامی طالبان تبدیل گشته‌است. جنبش زنان اکنون به یک حرکت دموکراتیک ضدارتجاع طالبانی تبدیل گشته و با پیشروی خود به تضعیف باورهای مذهبی و پایه‌های اجتماعی طالبان کمک می‌کنند.

گسترش و تداوم اعتراضات و مبارزات زنان سبب شده‌است، طالبان تنها به تصویب قوانین و دستورالعمل‌ها در مورد زن اکتفا نکنند، بلکه ابزارها و راه‌های دیگر را نیز برای انقیاد و سرکوب زنان روی دست گیرند. طالبان برای سرکوب جنبش اعتراضی زنان قدم‌به‌قدم جلو رفتند. در ابتدا تلاش کردند اعتراضات زنان را با تهدید و خشونت متفرق سازند. اما بعدها کار به زندانی کردن، شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری از فعالان حقوق زنان کشیده شد. ایجاد پولیس ویژه زنان نیز یکی دیگر از اقدام طالبان برای سرکوبی اعتراضات زنان است. همه این تلاش‌ها اما نتیجه معکوس در پی داشته و خواهند داشت و جنبش زنان در نتیجه این تهدیدها و سرکوب‌ها بیش‌تر از پیش آبدیده خواهند شد و ابزارهای جدید مبارزات مخفی و علنی برای تعمیق و گسترش مبارزه‌شان پیدا خواهند کردند. امارت طالبان به دلایل زیادی نمی‌توانند برای سرکوب و محو جنبش زنان از اعدام و زندانی کردن طولانی مدت کار بگیرد، زیرا این کار، تلاش آن‌ها را برای کسب مشروعیت جهانی و به رسمیت ساختن‌شان از طرف کشورهای امپریالیستی جهان و کشورهای منطقه به‌مشکل بیش‌تر مواجه خواهند ساخت. ترور و اختطاف

فعالین زنان تا هنوز هزینه و عواقب زیاد برای آنها در پی داشته است. نکته دیگر اینکه طالبان به دلیل سطح عقب مانده فکری شان نمی توانند، در تقابل جنبش فعلی زنان، تشکل از زنان دست ساخته خودشان را به میدان آورند و با ایجاد توهم، بخش از زنان را در خدمت منافع شان به کار گیرند و یا حداقل اعتراضات زنان را در راه های کم ضررتر کانالیزه کنند. حداقل این دو امکان در کوتاه مدت از طرف طالبان متصور نیست.

در مدت بیست سال گذشته، به دلایل زیاد فعالان زنان فرصت ایجاد یک جنبش و حرکت مستقل را نیافتند و مدام توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده مورد استفاده ابزاری قرار گرفتند. حالا اما جنبش مبارزات زنان افغانستان بلاواسطه با امارت اسلامی طالبان طرف قرار گرفته و برای آزادی شان مبارزه می کنند. با وجود کثرت و کمیت فعالان و مبارزان زنان به دلیل تنفر از سلطه طالبان، اما از کیفیت لازم و انسجام کافی که بتواند پاسخ گویی مبارزاتی فعلی زنان علیه سلطه طالبان باشند، برخوردار نشده اند. اکنون عمده ترین معضل که جنبش مبارزاتی زنان از آن رنج می برند، سطح پایین دانش و تجربه سیاسی - تشکیلاتی هست. این امر سبب شده است که فعالین زنان نتوانند طرح مشخص و برنامه مدون را برای انسجام و اتحاد میان فعالین زنان در یک تشکیلات سراسری به میان آورند.

چالش بزرگ دیگر که اکنون فراراه مبارزه زنان افغانستان قرار دارد، نگاه لیبرالی فعالان به حقوق زنان اند. این نگاه به جای تکیه به نیروی خودی و توده ای به قدرت های بزرگ امپریالیستی جهان به خصوص امپریالیزم امریکا امید بسته اند. این نوع نگاه به حقوق و آزادی زنان درک نمی کنند، که در نظام امپریالیستی - سرمایه داری، ستم بر زن یک از ارکان مهم آنهاست و در اشکال مختلف این روابط ستم گرانه را بازتولید می کنند و گروه های بنیادگرایی اسلامی نیز محصول سلطه نظام امپریالیستی بر جهان اند. نگاه لیبرالی در جنبش مبارزات زنان از قاطعیت و برندگی آن می کاهد. جنبش مستقل و واقعی زنان فقط می تواند، یک جنبش ضدامپریالیستی و ارتجاعی باشد. از طرف دیگر زنان مبارز در این اوضاع فوق العاده اختناق افغانستان باید هسته رهبری مخفی شان را سازمان دهند. متأسفانه در این مدت بیست سال اشغال کشور، بی خاصیتی لیبرالی و برنامه های پروژه ای زنان را از ضرورت داشتن یک تشکل محکم و مخفی بازداشتند. اکنون که ضرورت این گونه تشکل به فوریت احساس می شود زنان از وجود آن محروم اند.

برعلاوه، گرایشات منطوقی، قومی، سکتاریستی و عقب مانده در میان فعالان زنان به وحدت، تعمق و کیفیت و سراسری شدن جنبش مستقل زنان اثر منفی گذاشته اند. برای ایجاد یک جنبش نیرومند و سراسری فعالان زنان باید بر این محدودیت ها فایق آیند. چه در غیر آن تداوم این امر سبب بدبینی بسیار از مبارزین و فعالان حقوق زنان خواهند شد و آنها سرخورده، صف مبارزه را رها خواهند کرد.

افراد، احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیستی باید در این زمینه و برای ترسیم یک طرح و برنامه روشن تشکیلاتی و مبارزاتی برای جنبش مبارزاتی زنان به آنها یاری رسانند. توجه جدی به مسایل تیوریک و ارتقای آگاهی سیاسی و تشکیلاتی زنان بسیار مهم است. جنبش مستقل سیاسی زنان باید برای ایجاد یک سازمان سراسری، مستحکم با هسته رهبری مخفی و مستقل که دارای برنامه و خط مشی سیاسی - تشکیلاتی روشن و مدون باشد تلاش نمایند. بدون یک چنین سازمان سیاسی - دارای تعداد زیاد از کادرهای آگاه و باتجربه - جنبش مبارزاتی زنان به اهدافش که عبارت از آزادی و رهایی حقیقی زنان است، نخواهند رسید و برعکس امکان سرکوب و نابودی اش نیز موجود است. فعالین زنان در کشور باید با همه سازمان ها و جنبش های اجتماعی توده ای ضد طالبانی متحد و همکار باشند و با روحیه انترناسیونالیستی با سایر سازمان و جنبش های مستقل جهانی زنان پیوند ایجاد نمایند و از تجارب مبارزاتی آنها بیاموزند.

مبارزه زنان برای رهایی شان بخش از مبارزات رهایی بخش کل بشریت از نظام نابرابر طبقاتی است. به همین دلیل کمونیست ها وظیفه دارند در میان جنبش زنان به صورت فعالانه تبلیغ و سازمان دهی کنند و با گسترش اندیشه کمونیستی در میان فعالان زنان به تعمیق، کیفیت و ارتقا روحیه شورش گری آنها کمک کنند. گسترش جنبش زنان و رادیکال شدن آنها بسته به این است که تا چه حد فعالان حقوق زن می توانند از دام خواست ها و مطالبات لیبرالی رهایی یافته و نفوذ اندیشه انقلابی و کمونیستی در میان فعالان زن را افزایش دهند.

خلاصه اینکه بدون تقویت و گسترش جنبش زنان، جنبش کمونیستی نیز استحکام و گسترش نخواهند یافت و بالعکس. به همین دلیل لازم است پیوند محکم میان جنبش زنان و جنبش کمونیستی کشور ایجاد گردد. حزب ما با طرح مشخص مبارزاتی در میان زنان به تبلیغ و سازمان‌دهی می‌پردازد و با گرایش‌ات عقب‌مانده در میان زحمت‌کشان در مورد زنان مبارزه می‌کنند. به این ترتیب تلاش می‌کنند در مبارزات جاری، جنبش زنان را یاری رساند و به تعمق و گسترش آن نقش فعال بگیرد.

مبارزه زنان علیه بردگی مردسالاری جزلاینفک از مبارزات ستم‌دیدگان و فرودستان برای نابودی جهان نابرابر طبقاتی است. بدون سرنگونی امارت اسلامی طالبان و کلیه نظام‌های نابرابر و ستمگر طبقاتی آزادی و رهایی زنان ممکن نیست و اساسا مبارزه برای رهایی زنان بخش از مبارزه برای رسیدن به جامعه عاری از استثمار و ستم است.

۲۵ حوت ۱۴۰۰